



تدوین حدیث رسول جعفریا ن

پیجای مقدمه:

اهمیت نقش حدیث در معارف اسلامی، اعم از فسیر، فقه، اخلاق و...، نزد همه فرقه‌های اسلامی آنکار است، امروزه کسی بافت نمی‌شود که صریحاً اعلام کند، قرآن بدون سنت و حدیث می‌تواند تمامی معارف دینی را به صورت کلی و جزئی مشخص کند.^۱ بعلاوه، تصریحات زیادی از خود رسول الله (ص) و حتی در قرآن، یافته می‌شود که توجه به دستورات پیامبر (ص) و سنت را گویند می‌کند.^۲ از آنجا که ضرورت نیاز به حدیث و سنت بر همگان روشن است، نیازی به ارائه دلیل در این زمینه نیست.

مطلوبی که در اینجا مورد بحث قرار گرفته، این است که احادیث موجود، که به نام سنت شناخته می‌شود، چگونه تدوین یافته است؟ به هیارت دیگر، از زمان ارائه آنها توسط پیامبر (ص) به صورت «قول»، «فعل» و «تفیر» تا زمانی که «صَدَّقَ» تدوین یافته، چه فاصله‌ای وجود داشته است؟ طبعاً این مسئله می‌تواند، در تعیین صحت و سقم کلی احادیث، تأثیر بزرگی داشته باشد، در مورد قرآن می‌دانیم که هیچ فاصله‌ای از زمان نزول وحی تا کتابت آن مطرح نبوده ولذا در پیرامون قرآن هیچ تردیدی در میان نیست^۳ این بدان دلیل است که از روز اوک نزول وحی، قرآن به نگارش درآمد و گلاب وحی مأمور جمع آوری و تدوین آن شدند.

اما در مورد حدیث چنین برخوردي صورت نگرفت، بلکه به شکل دیگری با آن رفتار شد، اهمیت حدیث و تأثیر آن در مسائل سیاسی و اجتماعی، باعث شد تا گروههای مختلف، نسبت به آن

هر چند دیده شده که بعضی از روشنگران مذهبی مص، مجدد آگفته اند که امروزه همان شمار «حَمْبَا كِتَابَ اللَّهِ» را باید سرداد.

از جمله: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَكْثَرُهُمْ حَسْنَةً (احزاب - ۱۲) مَا أَكْلُمُ الْإِشْوَنَ فَمَحْشِي وَمَا نَهَمُ غَنَمَ فَانْهَوْا (سحر - ۷) مَا كَانَ يَنْعِي إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَفْرَأَنْدَ تَكُونُ لِهِمُ الْأَخْيَرَةُ (احزاب - ۳۶).

به کتاب «اکدوبه تحریف القرآن بین الشیعه والسنّه» از نگارنده رجوع کرد.

حسمیت خاصی نشان دهد، همین مسئله موجب گردید نا علیرغم دستورات پامبر(ص) در مورد ابلاغ و کتابت حدیث، نوشتند آن به تعریق افتد و متأسفانه تبعات و عوارضی را در ارتباط با ارزشیابی حدیث برای نسلهای بعدی به همراه آورد.

اما آنچه که لازم است در این رابطه عنوان کنیم این است که، در این زمینه موقعیت حدیث شیعه با موقعیت حدیث اهل سنت، تفاوت داشت، شیعه به جهت اینکه از ابتداء بر کتابت حدیث پاشاری داشته و بعد از نیز مجموعه هائی را در همین رابطه، تدوین کرده است، و بخصوص از آن جهت که به ائمه معصومین علیهم السلام اعتقاد دارد و ائمه تا اواسط فرنگ سوم هجری در قید حیات بوده‌اند، چنین نکه ضعفی را در ارتباط با تدوین حدیث ندارد.

شواهد این امر را به صورت مختصر در اینجا مورد رسیدگی قرار می‌دهیم اما قسمت عمده بحث، در ارتباط با تاریخ تدوین حدیث نزد برادران اهل سنت است، آنچه که مورد بررسی قرار گرفته، این است که در بیک فاصله زمانی، حدیث نگاشته شده و حتی از نقل آن نیز جلوگیری به عمل آمده است در این مدت که حداقل دو قرن بطول انجامیده، احادیث به صورت حفظ به نسلهای بعدی منتقل می‌شده است و هر چند در قرن دوم بخش از احادیث به نگارش درآمده، اما بخش اعظم آن بعد از بیک مدت زمان نسبتاً طولانی به صورت مکوب آمده است.

همانگونه که گذشت ما در اینجا ابتداء نظر آئندۀ شیوه را در مورد اهیت کتابت حدیث نقل کرده و بس از آن به فسمت دیگر که مسئله تدوین حدیث نزد اهل سنت است می پردازیم. این تحقیق می تواند راهگشای مناسی برای تشخیص صحت و سُقُم نبیه حدیثی و فقهی فرق مسلمین باشد و نشان دهد که کدامیک پژوهانه منصل فقهی مکتوب داشته اند.

هر چند بکی از مهم ترین ارگان این ارزیابی، بررسی استاد و متون این احادیث است که خود یک تحقیق طولانی است و با اینکه در این زمینه کمی به نگارش درآمده، هنوز نیز جای تحقیق بسیار دارد، طبعاً این مقالات می توانند مورد ارزیابی خوانندگان و دانشمندان گرامی قرار گیرد.

-ائمه شیعه و کتابت و نقل حدیث-

در این نوشته بحث کوتاهی را پردازمن نظر شیعه در مورد کتابت حدیث از همان
ابتداء، بیان می کنیم و در ضمن مطالب این قسمت خواهید دید که در مقابل دیدگاه انحرافی
دیگران، آئندۀ شیعه مصر بر کتابت حدیث بوده اند، در حالی که بزرگانی از علمای اهل سنت،
حتی در اوائل قرن سوم نیز با اکراه و تنها برای بقای حفظیات خود، کتابت حدیث می کردند
تا آنکه پس از مدتی کتابت شایع گردید و برخلاف رایاتی که خود درباره عدم جواز کتابت
حدیث، نقل می کردند، شروع به نوشتن حدیث کردند علیاء بن احمد نقل می کند که علی بن
ایطاب بر منبر، خطبه می خواند، در ضمن آن چنین گفت:

چه کسی علم را به یک درهم خریدار است؟ حارث بن اعور کاغذی به یک درهم خرید و تزد علی (ع) آمد و علم زیادی بر آن نوشت.^۱ این روایت نشانگر آن است که چگونه امام بر نوشتن تأکید می‌کند.

حسن بن علی (ع) به فرزندانش می گوید:

شما کودکان امتنی هستید که در آینده از بزرگان آن خواهید بود، علم را فرآگیرید، پس کسی که از شما قادر به حفظ علم (حدیث) نیست آن را نوشته و در خانه بگذارد.^۲ حجر بن عدی از صحابه پیامبر(ص) و علی(ع)، احادیث علی(ع) را بر صحیفه‌ای می‌نوشت و وقتی به مسئله‌ای نیاز داشت در آن نظر می‌کرد.^۳ این شواهد، بخوبی دلالت دارد که چگونه علی(ع) و فرزند و صحابی او بر نوشتمند حدیث اصرار داشتند.

همچنین عمر بن علی روایت کرده که شخصی به علی (ع) گفت که چطور توبیش از همه صحابه، حدیث از پیامبر (ص) نقل می کنی؟ امام فرمود: علت آن است که وقتی من سؤال می کردم اوجواب می داد و وقتی نیز ساکت بودم او خود شروع به سخن گفتن می کرد.^۴

از علی بن حوشب نقل شده است که از مکحول عالم شامی شنیدم که پیامبر(ص) آیه وتعیهاً اذنٰ واعیهٰ را قرائت کرده و به علی (ع) گفت: از خدا خواستم که آنها را گوش تو فرار دهد، علی (ع) پس از آن گفت: هر حدیث یا چیزی را که از پیامبر(ص) شنیدم فراموش نکرم.^۶

عمر بن حربت گفته است: علی (ع) سرش را به آسمان بلند کرده و بعد پائین آورد و

^١ - طبقات الكبرى ج ٦ ص ١٦٨، تقييد العلم من ٨٩٥٩٠، كنز العمال ج ١٠ ص ١٥٦، ربيع الإبراج ٣ ص ٢٩٤.

٢- بحار الانوار ج ٢ ص ١٥٢، التراصيف الادارية ج ٢ ص ٢٤٦، سنن الدارمي ج ١ ص ١٣٠، علل الحديث ج ٢ ص ٤٣٨، تقدير العلم ص ٩١، جامع بيان العلم ج ١ ص ٩٩، كنز العمال ج ١ ص ١٩٣، رباعي الانوار ج ٣ ص ٣٢٦، ترجمة الامام الحسن من تاريخ دمشق ص ١٦٧.

^٣ - طبقات الكبرى ج ٦ ص ٢٢٠.

٤- اسباب الامارات ج ٢ ص ٦٨ وحدثت ٩٨٠ از ترجمهه امام علی در تاریخ دمشق، سعادا الا موارج ج ٢ ص ٢٣٠،
الفصال از ابن حنبل حدیث ٢٢٢.

^۵—الحaque آیه ۱۲، ترجمه: و گوش شنای هوشمندان این پند و تذکر را تواند شنید.

^٦ - انساب الاشراف ج ١ ص ١٢١، تاريخ دمشق ج ٣٨ ص ٢٠٢، حلية الاولى أيام ج ١ ص ٦٧ وشواهد النزول حدث .١٠٩

گفت:

خدا و رسول او راست گفتند، عده‌ای گفتند چه را؟ امام (ع) فرمود: من مردی جنگجو هستم و جنگ خدعاً است من اگر از آسمان بیفتم و پرنده‌گان مرا نگه دارند برای من دوست داشتنی ترا آن است که بر رسول الله دروغ بیندم هرچه از من شنیدید بدان عمل کنید.^۷ از سایر ائمه نیز کلماتی پیرامون کتابت حدیث نقل شده است، امام صادق (ع)

می‌فرماید:

بنویس و علمت را بین برادرات منتشر کن، اگر از دنیا رفتی کتب تورا فرزندات به ارث خواهد برد، روزگاری خواهد آمد که اوضاع زمانه هرج و مرج خواهد بود و مأنوسی و اتکائی جز کتاب برای مردم نخواهد ماند.^۸

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که: کتب خود را حفظ کنید، روزی بدانها محتاج خواهید بود و نیز نقل شده که اتکال قلب و حفظ بر کتاب است.^۹

ابی بصیر نقل می‌کند: امام صادق (ع) فرمود: مردمی از اهل بصره احادیثی از من پرسیدند و نوشتند، چرا شما نمی‌نویسید؟ (امام «ع» بعداً فرمودند): بدانید که احادیث را حفظ نخواهید کرد مگر آنکه بنویسید.^{۱۰}

و نیز همانگونه که در روایات زیبادی اشاره شده، نزد ائمه (ع) صحف و رسائلی بود که از آبائشان بدانها به ارث رسیده بوده است.^{۱۱}

از علی (ع) نیز نقل شده که: علم را در بند بکشید، امام دو مرتبه این را تکرار کرد.^{۱۲} از جابر نقل شده است که: ابوحنیفه امام صادق (ع) را کمبی می‌نامید چون همه اش روی کتابها تکیه می‌کرد و امام به این نسبت افتخار می‌کند.^{۱۳}

همچنین روایت شده محمد بن علی الباقر (ع) حدیث پیامبر (ص) را از زبان جابرین عبد الله نوشته است.^{۱۴}

۷- انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۴۵

۸- بحار الانوار ج ۲ ص ۵۰ از کشف الصححة.

۹- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۵۲

۱۰- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۵۳

۱۱- ر. ک برای دیدن روایات این باب به مکاتب الرسول ج ۱ ص ۸۹، ۷۱ از علی احمدی می‌انجی.

۱۲- تقیید العلم ص ۸۹

۱۳- روضات الجنات ج ۸ ص ۱۶۹

۱۴- تقیید العلم ص ۱۰۴

هر چند بنتظر می رسد این مطلب صحیح نباشد چرا که وقتی امام در سن ۵ سالگی به دند حار رحلت کرده بود، هر چند که امکان دارد با واسطه نمایش باشد

شیعه و تدوین حدیث

از آنجا که از اول کتابت حدیث در بین شیعه وجود داشت، از همان ابتداء تدوین حدیث و فقه نزد آنان آغاز شد ولذا در این باب، پیش قدم بوده‌اند، دکتر شوکی ضیف می‌نویسد:

توجه شیعه به نوشتن فقه بسیار قوی بوده است، علت آن اعتقادی بوده که آنها در مورد ائمه خود داشته‌اند به اینکه آنها هادی و مهدی بوده و باید به تمام فتاوی‌ای آنها ملتزم شد، لذا به فتاوی و قضاوتهای علی (ع) توجه کردنده، بنابراین اولین تأثیف از میان شیعه و به دست سلیمان قیس هلالی معاصر حجاج بوده است.^{۱۵}

علامه سید شرف الدین نیز می نویسد: ... امام علی (ع) و شیعیان او از همان ابتداء به مسئله تدوین توجه کردند، اولین چیزی نیز که علی (ع) در ابتداء بدان توجه کرد کتاب کامل قرآن بود که پس از وفات پیامبر(ص) آن را بر حسب نزولش تدوین کرد و عام و خاص و مطلق و مقید و محکم و مشابه آن را ذکر فرمود و بعد از تأثیف آن به تألیف کتابی برای فاطمه پرداخت که نزد اولاد آنها به صحیفه فاطمه‌شهرت داشته است، بعد از آن کتابی در دیات نوشته که صحیفه نامیده شد و ابن سعد آن را در آن‌گر کتاب معروف الجامع به صورت مستند از علی (ع) نقل کرده است، از جمله مؤلفین شیعه، ابورافع است که کتاب سنن و احکام و قضایا را تأثیف کرده است.^{۱۶}

مرحوم سید حسن صدر می نویسد: اولین کسی که از شیعه علی (ع) به تدوین کتاب پرداخت ابو رافع مولی رسول الله (ص) بوده است.^{۱۷} همچنان نجاشی نیز می نویسد: از طبقه اول از مؤلفین شیعه، ابو رافع مولی رسول الله (ص)، است. محمد بن سعد در تاریخش نقل کرده که او از بهترین افراد شیعه بوده و در جنگهای

^{١٥} تاریخ الادب العربي «النصر الاسلامي» ص ٤٥٣ ، مشابه این جمله از مصطفی عبدالرازق ر. ک تمهد التاریخ الفلسفه الاسلامیه ص ٢٠٣ و ٢٠٢.

^{١٦} - المراجعات من ٣٠٥ و ٣٠٦ ط اعلمي بيروت.

^{١٧} — تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام ص ٤٨٠ ط اعلمى بيروت.

.....

علی(ع) شرکت جسته و صاحب بیت المال او در کوفه بوده است... ابی رافع کتابی در سنن و احکام و قضایا دارد، روایت این کتاب از محمدبن عبیدالله بن ابی رافع از پدرش از جدش (ابی رافع) می‌باشد که از ابتدای باب صلاة و پس از آن صیام و زکات و قضایا را دارد، این کتاب را در کوفه، زیدبن محمدبن جعفرین مبارک روایت کرده، فرزند ابی رافع (علی بن ابی رافع) نیز کتاب دیگری داشته و از تابعین و بهترین افراد شیعه بوده است، او کتابی در فنون فقه و در باب وضوء و صلاة و سایر ابواب، جمع کرده است.^{۱۸} همانگونه که اشاره شد ابوحنیفه امام صادق(ع) را با صفت ائمه گنی از دیگران جدا کرد، وقتی این خبر به امام رسید حضرت خنده دید و فرمود:... اما اینکه می‌گوید من صحafi هستم راست می‌گوید من صحafi پدرانم را خوانده‌ام.^{۱۹} این روایت به روشنی دلالت دارد که امام صحafi از مؤلفات آباء خود داشته است و این در حالی است که اهل ست معمولاً توجهی به کتابت حدیث نداشتند. از جمله روایاتی که دلالت بر وجود چنین کتبی نزد ائمه دارد این است که صیرفى نقل می‌کند:

من با حَكَمَ بْنَ حَيَّةَ نَزَدَ اِمَامَ بَاقِرَ(ع) بُوَدِيمْ اَوَّلَ اِمَامَ مَسَأْلَهِ مَنْ پَرْسِيدَ، وَ اِمَامَ نَسْبَتَ بِهِ اوْ تَوْجِهٍ خَاصَّى دَاشَتْ وَ مَنْ وَحَكَمَ در چیزی اختلاف کردیم امام به فرزنش فرمود: فرزندم بلند شو و آن کتاب بزرگ را بیاور و بعد آن را باز کرده و ورق زد تا مسأله را یافت و فرمود: این خط علی(ع) و املاء رسول الله(ص) است.^{۲۰}

از ابی جعفر(ع) نقل شده که ما در کتاب علی(ع) یافتیم که پیامبر(ص) فرمود: وقتی زکات داده نشود برکت زمین از بین خواهد رفت.^{۲۱}

از امام صادق(ع) نقل شده که گفتند: پدرم فرمود: در کتاب علی حراندم که پیامبر(ص) عهدی را بین مهاجرین و انصار و دیگر مردمی از اهالی بشرب که بدانها ملحق شدند، نوشته و در آن فرمود که حکم همسایه مثل خود انسان است، نباید در حق او ظلم و گناهی شود، حفظ حرمت همسایه بر همسایه مثل حفظ حرمت مادر است.^{۲۲}

۱۸— رجال نجاشی ص ۳ و ۴ ط قم.

۱۹— قاموس الرجال ذیل ترجمه محمدبن عبدالله بن حسن، روضات الجنات ج ۸ ص ۱۶۱.

۲۰— رجال النجاشی ص ۲۵۵.

۲۱— فروع الكافي ج ۲ ص ۶۶ و نمونه دیگر. ک: فروع الكافي ج ۷ ص ۷۷.

۲۲— وسائل الشیعه، کتاب الزکاة، ک: مکاتب الرسول ج ۱ ص ۷۳.

.....

از امام صادق(ع) نقل شده که در کتاب علی(ع) آمده است: مثُل دنیا مثل ماری
است که پوسته آن بسیار نرم و در داخل آن زهری سخت است، مرد عاقل از آن پرهیز می کند
اما بچه جاهل بدان نزدیک می شود.^{۲۳}

و نیز نقل شده که در کتاب آداب امیرالمؤمنین آمده است: در دین نباید قیاس کرد، امر
خداآوند با قیاس نیست، قومی خواهند آمد که تمسک به قیاس خواهند کرد و اینها دشمنی با
دین می کنند.^{۲۴}

و نیز زرارة نقل می کند که از امام باقر(ع) راجع به ارشیجه پرسیدم امام(ع) فرمود:
ندیدم احدی در این باره سخن بگویید غیر از اینکه توأم با نظریات شخصی خویش باشد بجز
امیرالمؤمنین، گفتم امام(ع) چه فرموده؟ حضرت جواب داد: فردا بیا تا از روی کتاب برایت
بخوانم، گفتم فدایت شوم همان را به صورت حدیث برایم بگو حدیثت برای من بهتر از خواندن
کتاب است حضرت فرمود: همان که گفتم گوش کن، فردا بیا تا از روی کتاب برایت
بخوانم، زرارة می گوید: فردای آن روز در بعد از ظهر نزد حضرت رفتم، جعفر بن محمد فرزند
امام به طرف من آمد و امام بدو گفت که کتاب را برای من بخواند...
و نیز از امام صادق(ع) نقل شده که در کتاب علی(ع) آمده است که: شارب خمر و

شارب مسکرحد می خوردند و حد آنها یکی است.^{۲۵}

محمد بن مسلم از اصحاب دیگر امام باقر(ع) می گوید: ابو جعفر کتاب فرانس را که
به املای پیامبر(ص) و خط علی(ع) بود، برایم قرائت کرد.^{۲۶}
تمام این عبارات که تنها مشتی از خوار بود، دلالت بر آن دارد که تدوین حدیث نزد
شیعه مسبوق به تربیت خاچن ائمه، نسبت به صحابة خویش در نوشتن حدیث بوده و سنت
مرضیه‌ای است که از زمان خود پیامبر(ص) و به دست علی(ع) آغاز شده است، این روایات
به اندازه‌ای است که در کتب روایی شیعه به حد تواتر رسیده و در منابع اهل سنت نیز اشاراتی
به آنها وجود دارد.

همه اینها نشانگر استواری حدیث شیعه و صدق آن است چرا که شیعه علاوه بر داشتن

۲۳- وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، مکاتیب الرسول ص ۷۶.

۲۴- وسائل الشیعه، کتاب القضاء .

۲۵- فروع کافی ج ۷ ص ۹۴

۲۶- وسائل الشیعه، کتاب الحدود.

۲۷- فروع الکافی ج ۷ ص ۹۸



انه معمول، تا اواسط قرن سوم صاحب کتبی نیز بوده که اصحاب ائمه تألیف کرده اند و از زمان امام صادق(ع) به بعد این کتب به اندازه‌ای است که می‌توان گفت قبل شمارش نبوده و اگر کسی یک نظر ساده به رجال نجاشی کند ملاحظه خواهد کرد که اصحاب ائمه، تألیفات بسیار زیادی داشته‌اند که پشتونه فقه شیعه است، طبعاً محدودیت شیعیان و احاطه بر شناخت آنها از یک طرف و نیز در خطر بودن افراد شیعه و عدم گرامیش افراد فاسق و فرصل طلب بدانها نیز از طرف دیگر بضمیمه توجه ائمه و اصحاب آنها به تدوین، باعث غنای فقه شیعه و صحت آن است، امتیازاتی که عملاً در میان اهل است - یکی به جهت وسعت و دیگر اینکه مذهب سنت مذهب دستگاه حاکم بوده و نیز به جهت عدم تدوین - وجود نداشته است لذا این مباحث روشن می‌کند که برتری فقه شیعه و توجیه عموم مسلمین بدان، پشتونه تاریخی صحیحی دارد.

تاریخ تدوین حدیث در میان اهل سنت

کتابهای حدیثی که امروزه در اختیار ما قرار دارد همگی در اوخر قرن دوم هجری و بعد از آن در قرن سوم تألیف شده است، از روایات تاریخی چنین بدست می‌آید که کمابیش، از ابتدای قرن دوم، عده معدودی از افراد محدث، روایاتی را می‌نوشته‌اند هر چند منظم و مدون نبوده است، بعدها این نوشته‌های کوچک، مأخذ آثار بزرگتر قرار گرفته است اما در هر حال بسیاری از احادیث موجود در کتابهای بزرگ، بصورت حفظ، انتقال یافته و وقتی در این کتب ثبت گشته در جای دیگر ثبت نشده بوده است.

مسئله تأخیر در کتابت حدیث از مسائل مهم در تاریخ حدیث است، اهمیت آن از آنجا است که این حرکت تأثیر زیادی در بیان نحوه احادیث، تعداد آنها، دروغ پردازی‌ها و مسائل دیگر داشته است، یکی از این مباحث، مربوط به کسانی است که عامل این تأخیر بوده و حرکت آنها سرمشق دیگران در نوشتن احادیث قرار گرفته است، بررسی انگیزه آنها و تأثیر این موضع آنها بر حدیث، از جمله مطالعی است که در این بخش ملاحظه خواهد فرمود.

آنچه به اعتقاد ما از کتب تاریخی به دست می‌آید این است که: بعضی از خلفاء بنا به مصالحی از نوشتن احادیث جلوگیری کرده و بدنبال آن گروهی از صحابه و تابعین، نیز از این امد نهادند، آنرا تحقیق کردند، آنرا تدوین کردند، آنرا تحریر کردند، آنرا تأثیر یذیری از این

می گردند، چنانچه در آینده خواهید دید آنها گاه و بیگانه نوشتن را پیشنهاد می کرده اما در آخر عمر خویش، آنچه را که بر شنیده تحریر در آورده بودند از بین می برندند، گویا این نوشتن تنها به عنوان کمک جهت حفظ بهتر مورد استفاده قرار می گرفته، اما برای ماندن احادیث به صورت کتبی برای آیندگان از آنها بهره برداری نمی شده است، جالب این است که منع نوشتن حدیث در تزد اهل سنت از امراء شروع شده و امر به نوشتن آنها نیز از ناحیه امراء بوده است، زیری نقل می کند که:

ما نسبت به نوشتن علم کراحت داشتیم تا اینکه امراء ما را مجبور به این کار کردند پس از آن دیدیم از مسلمین نیز کسی مخالف این کار نیست.
هم او باز نقل می کرد که:

ملوک از من خواستند تا برای آنها علم را بنویسم پس مدتی برای آنها نوشتم آنگاه از خداوند خجالت کشیدم چرا که حاضر شده بودم برای ملوک بنویسم و برای غیر آنها نویسم؟^{۲۸۱}

البته چنانچه خواهید دید این مسئله شامل همه صحابه وتابعین نبود بلکه تعدادی از آنها و در رأسان امیر المؤمنین (ع) حدیث را می نوشتند و امر به نوشتن می کردند، اما بقیه، وقتی به نوشتن احادیث آغاز کردند که منع خلفاء، تبدیل به امر خلفاء در نوشتن حدیث گردید.^{۲۹}

عمرین عبدالعزیز (متوفی ۱۰۱) در میان خلفاء اولین کسی بود که در مورد نوشتن حدیث و فرستادن آنها به نزد خلیفه، به علمای بلاد دستور داده است،^{۳۰} همچنین نقل شده که اوبه فُرَّة ابْن كَبِير نوشته که احادیث پیامبر را برای من تدوین کن^{۳۱} و اوبه ابی بکر بن محمد حَذْرَمْ نیز نوشته که هر چه از احادیث پیامبر(ص) نزد توهشت، نوشته و نیز آنچه از عمر نقل شده ضمیمه آن کرده و برای من بفرست، زیرا در مورد از بین رفتن احادیث و حشمت دائم^{۳۲} او همچنین به مردم مدینه نوشته ببینید آنچه از احادیث پیامبر(ص) باقی مانده است

^{٢٨} - طبقات الگبری ج ٢ ص ٣٨٩، مصنف عبد الرزاق ج ١١ ص ٢٥٨، تقیید العلم ص ١٠٧.

٢٩ - جامع بيان العلم ج ١ ص ٩٢ .

٣٣٧ - مصنف عبدالرزاق ج ٩ ص ٦

٣١ - طبقات الكيري ج ٧ ص ٤٤٧

^{٣٢} — سنن الدارمي ج ١ ص ١٢٦، تقيد العلم ص ١٠٥ و ١٠٦.

بنویسید، من در مورد از بین رفتن علم و حشت دارم.^{۳۳}

این عبارت دلالت روشن بر آن دارد که تا آن موقع مسئله تدوین حدیث مطرح نبوده است، اگرچه این به معنای عدم وجود هیچگونه نوشته حدیثی نیست.

با مردن عمر بن عبدالعزیز کس دیگری از خلفاً بزودی دنبال این کار را نگرفت و بار دیگر مسئله نوشتن حدیث به بوته فراموشی سپرده شد.

حفظ و از برگردان حدیث تنها چیزی بود که از سلف اهل سنت تا آن موقع برای آنها به ارث، رسیده بود ولذا از بین بردن این روحیه بسیار مشکل می‌نمود، این مسأله را وقتی بیشتر باور خواهید کرد که بعضی از محدثین اواخر قرن دوم نیز هنوز از نوشتن احادیث کراحت داشتند.

گفتارهای دیگر نیز از مورخین، ناظر بر این تأخیر تدوین است، گفتارهایی که از اولین مجموعه‌های حدیثی سخن به میان آورده است، از عبدالرزاق نقل شده که:

اولین کسی که به تصنیف حدیث پرداخت این مجریح بود و اوزاعی نیز هنگامی که کبیش را برعیین بن کثیر عرضه کرد، به تصنیف پرداخت.^{۳۴}

ذهبی نیز می‌نویسد:

در سال ۱۴۳ (ھ) علمای اسلام شروع به تدوین حدیث، فقه و تفسیر کردند، این مجریح در مکه، هالک در مدینه، اوزاعی در شام، ابن ابی عروبه در بصره و فُعَّاد در یمن و سفیان التوری در کوفه و... اما قبل از آن، ائمه حدیث از حفظ خویش، حدیث نقل می‌کرده یا علم را از کتبیه‌های حدیثی صحیح اما غیر مرتب روایت می‌نمودند.^{۳۵}

او در مورد دیگری تصریح دارد که:

ابن مجریح و ابن ابی عروبة، از اولین کسانی بوده‌اند که به تدوین حدیث پرداخته‌اند کما اینکه معمر بن راشد اولین آنها در یمن بوده است.^{۳۶}

از عبدالعزیز بن محمد الداروردی نیز نقل شده که اولین تدوین کننده علم، ابن شهاب زهراً بوده است.^{۳۷}

۳۳- سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۲۶، اخبار اصحابهان ج ۱ ص ۳۱۲، تدریب الراوی ص ۹۰ از سیوطی.

۳۴- البرج والتبدیل ج ۱ ص ۱۸۴.

۳۵- تاریخ الخلفاء ص ۲۶۱ از سیوطی.

۳۶- تذکرة المفاتیح ج ۱ ص ۲۰۳، ۱۹۱، ۱۶۹، ۱۷۰ از سیوطی.

۳۷- جامع بیان العلم ج ۱ ص ۸۸، ۹۱ از سیوطی.

oooooooooooooooooooooooooooo

از خود ابن شهاب زهري نقل شده که عمر بن عبدالعزیز به ما دستور داد که سنن را جمع کرده و بعد از آن ما آن را به صورت دفتر نوشته و به هر سرزمینی که تحت سلطه او بود یک نسخه فرستادیم.^{۳۸}

به نظر می‌رسد اگر آن روز نیز احادیث تا حدی به صورت منظم نگاشته شده بود اما پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز تحت الشاعع مخالفتها برای نوشتن حدیث قرار گرفته و همانگونه که ذهنی اشاره کرده است، مسئله تدوین به نیم قرن پس از آن موقول شده است، از این حجر نقل شده که:

مسئله تدوین احادیث و تبییب آنها در اوخر عصر تابعین یعنی هنگامی که علمای اسلام در شهرها پراکنده شدند، آغاز شد، اولین کسانی که احادیث را تدوین کرده‌اند ریبع بن ضیح و سعید بن ابی عروبه بودند تا اینکه بزرگان طبقه سوم، احکام را مدون کردند.^{۳۹}

ذهنی نیز مشابه همین مطلب را ذکر کرده است.^{۴۰}

از این گفته نیز استفاده می‌شود که تدوین دو مرحله داشته است، یک مرحله به صورت تاقص در اوائل قرن اول هجری بوده و مرحله دوم که کاملتر شده در نیمه دوم قرن دوم هجری بوده است، حاجی خلیفه نیز می‌نویسد:

هنگامی که اسلام در بلاد مختلف انتشار پیدا کرد و شهرهای اسلامی توسعه یافت و صحابه و تابعین در آنها متفرق گشته و پس از مدتی بزرگان آنها از دنیا رفتند نتیجتاً ضبط احادیث کم گردید، علماء احتیاج به مدون کردن حدیث و حفظ آن با کمک کتابت پیدا کردند، به جانم قسم که همین نوشتن اصل بود چرا که حفظ در ذهن بهر حال غفلت نیز به همراه دارد، پس از آنها، کار متنه شد به زمان جماعتی از ائمه حدیث همچون ابن محرج و مالک بن انس، گفته‌اند اولین تدوین کننده حدیث ریبع بن ضیح در بصره بوده و پس از آن، این کار انتشار یافته است.^{۴۱}

نتیجه مطالب گذشته این شد که در مجموع، سه مرحله از حفظ تا کتابت حدیث بوده است:

• اولین آنها از ابتداء تا آخر قرن اول هجری بوده و اصولاً کتابت حدیث در این مرحله

۳۸- جامع بیان الملمج ۱ ص ۱۱۲.

۳۹- مقدمه فتح الباری ص ۴-۵.

۴۰- تذكرة الحفاظ ۱ ص ۱۶۰.

۴۱- کشف الظنون ۱ ص ۲۳۷.

به صورت شایع مطرح نبوده است، بجز در مواردی از ناحیه بعضی از صحابه که برخلاف دستور خلفاء در این باب عمل کردند.

ه دومنین مرحله، از اوائل قرن دوم تا اواسط اين قرن بوده که تدوين به صورت ناقص وجود داشته و مکتوپات، نيز در ايران مدت نگاشته شده است.

« سومین مرحله تدوین حدیث — که نسبتاً به صورت اساسی و اصولی انجام گرفته — از اوخر قرن دوم آغاز شده است، هر چند که امروزه کمتر اثری از آن قرن باقی مانده است، قدیمی ترین کتابهای تدوین شده در این مرحله که تا حال هم باقی مانده، عبارتند از مصنف عبد الرزاق و نیز مصنف ابن ابی شیبه و همچنین موطأة مالک بن انس که تألیف بیشترین اینها در نیمة دوم قرن دوم هجری آغاز شده است.

بنا به نقل ذهنی اولین مُسند را تَعْمِيم بن خَنَاد تأليف کرده است.^{۴۲} یعنی الحمانی نیز اولین مُصْتَفٌ مُسند در کوفه بوده است.^{۴۳} و مسند نیز اولین تأليف کننده مُسند در یصره بوده است.^{۴۴}

علل تأخير كتابة حديث:

همه می دانیم که از طرف پیامبر از همان ابتداء، همت زیادی در تدوین و کتابت قرآن صورت گرفت و لذا از هر گونه اشتباه و تعریف مصون ماند، اما در مورد حدیث به اعتقاد ما با اینکه پیامبر اجازه نوشتن داده و حتی امر بدان کرده و مقداری نیز در زمان خود حضرت نوشه شد، اما بدان جهت که پس از رحلت پیامبر—نه تنها بدان توجهی صورت نگرفت بلکه—با تدوین آن مخالفت شد و مشکلاتی در ارتباط با حدیث بوجود آمد.

اثرات بسیار بدی که از ناحیه تأخیر در تدوین حدیث بوجود آمد، باعث شد تا — نعوذ بالله — گنایه این امر از سوی عده‌ای بر دوش پیامبر(ص) نهاده شود، آنها می‌دانستند که پیامبر(ص) را نمی‌توان مورد اشکال قرار داد اما اگر در مورد کسان دیگری باشد بهرحال این یک نقطه ضعف برای آنها خواهد بود، از اینجا بود که حدیثی را به دروغ به پیامبر نسبت دادند و آن اینکه:

٤٢ - تذكرة الحفاظ ج ١ ص ٤١٩

۴۳ - همان ج ۱ ص ۴۲۳

٤٤ - همان، تدریب الراوی ص ٨٨ و ٨٩

لَا تُكْبِرُوا عَنِّي شَبَّثَ سَوَى الْقُرْآنِ وَقَنْ كَتَبَ فَلْيَعْجِزُ.^{۴۵}

از من چیزی سوای قرآن نتویسید، هر کس نیز چیزی نوشته است آن را از بین برد.

عبارت، بسیار صریح و روشن است و مدلول آن بطور روشنی دلالت بر آن دارد که نوشتن حدیث جایز نیست ولذا هر کس نیز که تا آن موقع چیزی نوشته بود، وظیفه داشت تا آن را از بین ببرد، دقیقاً بخاطر همین صراحت و بنا به دلایلی دیگر است که مانع توافق این حدیث و مشابه آن را پذیریم، زیرا:

□ اولاً: اگر بخواهیم این حدیث را پذیریم نعی توافق حجت آن را برای زمان خاصی بدانیم بنابراین اگر نوشتن حدیث ممنوع باشد باید در همه زمانها حرام باشد اما با این حال می بینیم که خود راویان این حدیث بدان عمل نکرده و بالاخره حدیث را تدوین کرده‌اند، این تدوین همانگونه که دیدید از اواسط قرن دوم هجری آغاز شد و همین عمل نکردن آنها — که خود، راویان اصلی این حدیث بودند — نشانگر عدم صحبت مضمون حدیث نزد آنها است، آنها خود می دانند که اگر در شیعه، چیزی حرام اعلام شد نعی توافق آن را حلال کرد، جالب اینجاست که آنها با قلم مبارکشان حتی همین حدیث را نیز ثبت فرموده‌اند حال که آنها خود به این حدیث عمل نکرده‌اند!! چگونه ما می توافقیم صحبت آن را از آنها قبول کنیم؟

□ ثانياً: همین راویان، خود احادیث دیگری از پامبر(ص) در جواز کتابت حدیث نقل کرده‌اند،^{۴۶} از آنجا که با این فرض، هیچکدام از این روابیات بر دیگری برتری نخواهد داشت، ما نعی توافق هیچکدام از آنها را قبول کنیم، چرا که درین این دو سخن روایت، تعارض وجود دارد و در این صورت هر دو آنها از حجت ساقط می شوند، تازه این در صورتی است که ما توافقیم، بطلان حدیث نهی از کتابت را از راه دیگری ثابت کنیم.

□ ثالثاً: ابوسعید خدری که این روایت بیشتر از طریق اونقل گردیده است، گفته دیگری دارد که تا حدی این روایت را تخطه می کند، او می گوید:
که ما در آن روزها چیزی به جز قرآن و تشهد نمی نوشیم.^{۴۷}
در این گفته دونکته گفتی وجود دارد:

۴۵— تقیید العلم ص ۳۱، ۲۹، مسند احمد ج ۳ ص ۱۲، ۲۱، ۳۹، سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۱۹.

۴۶— جامع بیان العلم ج ۱ ص ۷۶، کشف الاستارج ۱ ص ۱۰۹.

۴۷— تقیید العلم ص ۹۳، مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۲۹۳.

یکی اینکه: ابوسعید نگفته که این نوشتن به دستور پیامبر(ص) بوده است چون اگر نهی از پیامبر(ص) بود او حتماً در اینجا بدان اشاره می کرد، مگر اینکه کسی مدعی شود که او در صدد بیان این قسمت نبوده است، که این البته به نظر ما بعید است هر چند که امکان آن وجود دارد.^{۴۷}

نکته دوم: اینکه در اینجا «تشهد» نیز اضافه شده است، با تأکیدی که در روایت
نسبت به نهی از نوشتن هر گونه چیزی بجز قرآن بود، سازگاری ندارد، جالب اینجاست که در
روایت دیگری به همین مضمون از طریق ابن مسعود، علاوه بر تشهد «استخاره» نیز ذکر
گردیده است.^{۴۸}

در انتهای باید افزود که چرا پامبر(ص) اجازه نوشتن تشهید را داده است، اگر احتمال از بین رفتن در مورد آن وجود دارد همین احتمال در مورد سایر روایات – که گاهی مشتمل بر مهمترین مسائل فقهی و دینی است – نیز وجود دارد چنانچه اگر بنا باشد که نوشتن احادیث ضرری داشته باشد این ضرر در نوشتن «تشهید» و یا هر چیز دیگری نیز وجود خواهد داشت و لذا معقول نیست که جنین امری از پامبر(ص)، صادر شده باشد.

□ رابعاً: همان گونه که از روایات تاریخی بدست می‌آید—و بعداً هم خواهیم گفت—
ابویکر و حتی خود خلیفه دوم در ابتدای خلافت خود قصد نوشتن احادیث را داشتند ولی بعداً با
دلیلی که خود ذکر کرده‌اند مانع این کار شدند، آنها هیچ‌گاه نگفته‌ند که از پامبر(ص) در این
موردنی نهی وارد شده است، اضافه بر این که وقتی آنها با صحابه در این مورد مشورت کردند نظر
آنان نیز نسبت به نوشتن احادیث، مساعد بود، این نشانگر آن است که در این مورد از
پامبر(ص) نهی، وارد نشده است.

□ خامساً: در روایت دیگری آمده است که ابی بصیر به ابی سعید خدری می‌گوید:
ما آنچه را که می‌خوانیم می‌نویسیم، ابوسعید گفت: آیا می‌خواهید آنها را به صورت
مصحف درآورید؟ پیامبر بر ما حدیث کرده و ما نیز برشما و شما نیز باید همانند ما فقط حفظ
کنید.^{۶۱}

در این نقل نیز دو مطلب قابل توجه است:

۴۸ - مصنف ایسی ایسی شہر ج ۱ ص ۲۹۶

٤٩ - تقييد المعلم ص ٣٦، ٣٧

و همچنانکه آنکه ابوسعید نبی از نوشتن را به پیامبر (ص) نسبت نداده است.

ه دوم اینکه دلیل او برای نوشتن همان چیزی است که از خلیفه دوم نقل شده است و خلیفه نیز این را به پیامبر(ص) نسبت نداده است، بهر حال این مسلم است که از سوی پیامبر(ص)، حین: دستوری صادر نشده است.

□ سادساً: بدنبال روایت مذکور از پیامبر جمله‌ای وجود دارد که باعث می‌شود ما آن را شاهدی برای علم صحت و انتقاد داشته باشیم.

حدّثنا عَنْ نَبِيِّنَا وَلَا خَرَجَ

هرچه می خواهید از بنی اسرائیل نقل کنید، اشکالی ندارد.
از آنجا که پامبر(ص) از شنیدن اسرائیلیات بسیار ناراحت می شده— و ما بعداً مصادر
این نکته را ذکر خواهیم کرد و نیز امروزه در فرد علمای اسلام مضرات این نوع افکار روش
شده است— بطور قطع می توان حکم کرد که این حدیث مجموعاً باطل است، زیرا جاعل
حدیث از یک طرف می گوید که کلمات پامبر(ص) را نتویسید— و طبیعی است که در این
صورت بتدریج احادیث از بین خواهد رفت— و از طرف دیگر می گوید که هرچه می خواهید
از بنی اسرائیل نقل کنید. پس این تأکید بخاطر آن خواهد بود که این افکار که بصورت
اشکان، اندیشه های اسلامی را مورد تهاجم قرار می دهد، باقی بماند، این است خواسته اصلی
جاعل این روایت.

پیا عقل انسان باور می کند که چنین دستوری از پیامیر اکرم (ص) صادر شده باشد؟!

سابعاً: روایت دیگری که از ابوسعید خدری در همین مورد نقل شده، این احتمال را وجود می آورد که شاید پامبر(ص) به شخص او اجازه کتابت نداده است و این هم لابد به ذلیل خاصی بوده است. هر چند احتمال اساسی به نظر ما این است که اصل حدیث جملی بوده و نبی تواند واقعیت داشته باشد، ابوسعید م، گوید:

سَنَدَنِيْتُ إِلَيْهِ أَنَّ أَكْثَرَ الْحَدِيثِ فَالْمُعْلَمُ أَنَّ يَأْذَنَ لِمَنْ

از پیامبر(ص) خواستم که به من اجازه دهد که حدیث را بنویسم اما پیامبر از اجازه زادن به من خودداری کرد.

روایت این احتمال به دست مس، آید که بیامیر (ص)، به شخص خدیری احرازه

کتابت حدیث نداده است، و با توجه به روایت‌های دیگری که بعداً نقل می‌کیم و در آنجا خواهید دید که پیامبر(ص) به افراد دیگری اجازه نوشتن احادیث را می‌دهد، این احتمال وقت زیادتری پیدا می‌کند.

روايت ابوهر بره

روایت دیگری نیز از طریق ابوهیره در این باب نقل شده است او می‌گوید:
 پیامبر ما وارد شد در حالی که ما مشغول نوشتن حدیث بودیم از ما پرسید: مَا هَذَا
 الَّذِي تَكْتُبُونَ؟ (اینها چیزهایی است که می‌نویسید؟) گفتم: اینها مطالبی است که از شما
 شنیده ایم، پیامبر(ص) فرمود: أَكَتَابُ غَيْرَ كِتَابِ اللَّهِ ثُرِيدُونَ مَا أَضَلَّ الْأَمْمَ مِنْ قَلِيلٍ كُلُّهُمْ لَا مَا كَتَبْتُ لَهُمْ
 الْكِتَابَ مَعَ كِتَابِ اللَّهِ.^{۵۱}

آیا بدنیال کتابی غیر از کتاب خدا می روید؟ بدانید امتهای قبل از شما، گمراه نشدن مگر وقته که کتابهای در کنار کتاب خدا قرار دادند.

این روایت نیز از نظر ما قابل قبول نیست زیرا:

اولاً: ما بدلایل زیادی که دیگران راجع به آن مفصل صحبت کرده اند و خودمان نیز آنها را بعد از بررسی پذیرفته ایم عدالت ابوهریره را قبول نداریم، این صرفنظر از آن است که پیشتریم که این، گفته خود ابوهریره است چون این احتمال نیز وجود دارد که کسان دیگری این روایت را به او نیست داده باشند.

ثانياً: مضمون استدلالی که در این روایت نقل شده، عین استدلالی است که خلیفه دوم—بعد از آن که تصمیم به نوشتن احادیث گرفت و پس از چندی منصرف شد—آن را عنوان کرد، خود خلیفه جرأت نکرد که آن را به پیامبر(ص) نسبت دهد، اما ابوهریره یا کسانی که این گفته را از زبان وی روایت کرده‌اند، این استدلال را به پیامبر نسبت داده‌اند که دیگر هیچ جای اعتراضی باقی نماند، خود خلیفه هم همانطور که خواهید دید گفت که پس از فکر کردن به این تئیجه رسیده است.

- **ثالثاً:** این استدلالی که در اینجا ذکر شده است هرچند که ریشه در کلمات پیامبر(ص) دارد و ما این کلمات را بعداً نقل خواهیم کرد، لکن چیزی که قابل توجه است این است که: این نهض مخصوص کتابهای اهل کتاب است که پیامبر(ص) ازخواند آنها نهی.

٥١ - تقدير العلم ص ٣٤

کرد نه اینکه در مورد احادیث پیامبر(ص) – که مکمل قرآن است – باشد.

● رابعاً: آیا امکان دارد که پیامبر(ص) از نوشتمن سنتی که مکمل قرآن است نهی کند و بفرماید که نباید آن را در کنار قرآن قرار داد؟! مگر جای سنت جز در کنار قرآن است؟ مگر جز این است که این دو با کمک یکدیگر شرع اسلامی را تکمیل می کنند؟ یکی از مسائل جالب توجه که ساختگی بودن این روایت را تایید می کند، گفتار دیگری است از ابوهریره، که متضمن همین معناست و جمله ای که در آخر آن آمده نشانگر غفلت ابوهریره یا کسی است که از قول او این حديث را گفته است، اونقل می کند که:

بگوش پیامبر(ص) رسید که عده ای از مردم احادیث را می نویسند، پس آنگاه بر منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی گفت:

ما هذله الكتبُ التي تَلَقَّنَ الْكُلُّ فَذَكَرْتُمُ إِلَيْهَا آتَا تَبَرَّقَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَلَيَأْتِيَ يَدُهُ.

این کتابهایی که خر تأییف آن به من رسیده چیست؟، من فقط یک بشر (عادی) هستم هر کس از آنها چیزی نوشته نزد من آورد». ۵۲

این روایت بوضوح سنت پیامبر(ص) را تخطه کرده است، چرا که در این روایت پیامبر(ص) با استناد به بشر بودن خود، گویا حجت کلمات خود را نفی کرده است و این مسئله ای است که هیچ مسلمانی آن را نمی تواند پذیرد.

جالب تر از همه، این است که عین استدلالی که پیامبر(ص) در اینجا ذکر فرموده که (من بشر هستم) در روایت دیگری از قول جمعی از قریش!! به عبدالله بن عمرو بن العاص که حديث پیامبر(ص) را می نوشت، گفته شده است و پیامبر(ص) در آنجا بدون اعتناء به آن گفته و در رد آن فرمود:

إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًا ۵۳

من جز حق چیز دیگری نمی گویم.

واضح است که این روایت باید گفته ابوهریره را نقض کند.

● خامساً: از خود ابی هریره نقل شده است که هیچکس بیشتر از او حديث ندارد مگر عبدالله بن عمرو، چرا که او احادیث را می نوشت، اما ابوهریره احادیث را نمی نوشته است. ۵۴

۵۲ – تغییرات علم من ۳۴.

۵۳ – همان ص ۸۰.

۵۴ – الکتابة فی علم الروایة من ۸۲.

oooooooooooooooooooooooooooo

این نکته دلالت دارد بر اینکه نهی در کار نبوده و عبدالله همه را می‌نوشته است و علت نوشتن ابی‌هریره جهت شخصی داشته و به علت نهی پیامبر(ص) از کتابت حدیث نبوده چرا که هر کسی می‌خواسته می‌نوشته و هر کس هم نمی‌خواسته نمی‌نوشته است.

● سادساً: در گفته دیگری نقل شده که یکی از شاگردان ابوهریره بنام ابوزنفیک می‌گوید:

من کتب را از ابوهریره می‌گرفتم و برای خود از روی آنها می‌نوشتم، آنگاه آنها را نزد ابوهریره برد و بر او می‌خواندم و بعد از هر روایت می‌پرسیدم که آیا آن را از پیامبر(ص) شنیده است؟ او نیز تصدیق می‌کرد.^{۵۵}

آیا از این روایت جز تکذیب روایت نهی از کتابت حدیث که از قول ابوهریره نقل شده، چیز دیگری به دست می‌آید؟

● سابعاً: همچنین نقل شده است که همام بن منبه شاگرد ابوهریره، مصحفی از احادیث ابوهریره در زمان حیات او نوشته است.^{۵۶}

این نیز خود با روایت نهی مازگاری ندارد چرا که نمی‌شد یکجا ابوهریره روایت نهی را نقل کند و در جای دیگر شاگرد او در حضورش احادیث اورا بنویسد؟ مگر اینکه بگوئیم ابوهریره به حدیث خود عمل نکرده است!!

روایت دیگری نیز از زید بن ثابت نقل شده که او وارد بر معاویه گردید معاویه از او در مورد حدیثی پرسید و بعد به کسی گفت که آن حدیث را بنویسد، پس از آن زید گفت که پیامبر(ص) به ما گفته بود که چیزی از احادیث او ننویسیم.^{۵۷}

در این مورد نیز می‌گوییم خود نوشتن احادیث به دست تابعین و پس از آن، سایر علمای اهل سنت، مبطل این نوع احادیث است و از گفتارهایی نیز که پس از این در مورد عامل اصلی منع از کتابت حدیث بطور مستند خواهیم داشت، بدست می‌آید که اینگونه نسبتها به پیامبر(ص) صحیح نیست.

در مورد ابن مسعود نیز گفته شده که دستور داد تا صحیفه‌ای را که مملو از احادیث بود از بین بردازد.^{۵۸} در این مورد می‌توان گفت که:

۵۵ - شرح معانی الآثارج ۴ ص ۳۲۰.

۵۶ - علوم الحديث ۲۱ و ۲۲.

۵۷ - تقیید العلم ص ۳۵، عددة القارى ج ۱ ص ۵۷۲، مسند احمد ص ۱۸۲ ج ۵.

۵۸ - تقیید العلم ص ۳۹، سنن الدارمى ج ۱ ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

بن معاویه عن ابی عبد‌الله علیه السلام، قال: انما حقن دماء المسلمين بالقسامۃ و صحیحة ابی بصیر عن ابی عبد‌الله علیه السلام قال: لثلا بیطل دم امری مسلم و غير ذلك، مضافاً الى ان القسامۃ یثبت بها القول في القتل عمداً ولا يقاد مسلم بكافر، و ايضاً القسامۃ سیل فیقتضی قاعدة نفی السیل^۱. لان قنبلة القسامۃ الكافر.

و اختار الشیخ فی المبوسط^۲ والعلامة فی المختلف^۳ و صاحب الجواہر^۴ وغيره صحة قسامۃ الكافر على المسلم مستدلين باطلاق الروایات و صحیحة زراره حيث قال (ص) «فیقسم اليهود» و المسألة مشكلة فالاَظہر القول الأول كما في التحریر^۵:

الفصل السابع :

لو ادعى الولي القتل بالنسبة الى شخص مع وجود اللوث جاز ثبات دعواه بالقسامۃ بشرط ثبات کون المدعى عليه کان موجوداً في ذلك المکان حين القتل، واما اذا انکر المدعى عليه هذا المعنى کان القول قوله مع يمينه، لأن الاصل يكون موافقاً معه، فحيثما یسقط اللوث لانه متوقف على وجوده في ذلك المکان، الا ان يأتي بالبينة على کون المدعى عليه کان موجوداً في ذلك المکان حين القتل. عصمنا الله عن الزلل و الخطاء، والحمد لله رب العالمين.

۱- قوله تعالى: «لَنْ يُحِلَ اللَّهُ لِكَافِرِنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِبِيلًا» و ايضاً قوله (ص) الاسلام یحل و لا یعنی عليه

۲- الطبع الجديد الجزء ۷ ص ۲۱۶

۳- المختلف ص ۲۷۳ كتاب الفتاوى الفصل السابع في الواقع

۴- ج ۴۱ ص ۲۴۲

۵- كتاب تحرير الوسیلہ ج ۲ ص ۵۳۱ مقالہ ۹

پایان



بچه از صفحه ۱۰۹

«اولاً»: معلوم نیست این کاریه دستور پامبر(ص) بوده باشد و احتمالاً چون خلفاء امر به این کار کرده بودند او نیز متابعت کرده است.

«ثانیاً»: همانگونه که بعداً خواهید دید این جریان مربوط به از بین بردن کتب اسرائیلیات بوده است نه احادیث نبوی و از ابوموسی اشعری نیز فقل شده است که احادیثی را که پرسش نوشته بود از بین ابرده است. با متابعتی که از ابوموسی نسبت به خلیفة دوم سراج داریمقطعماً این کارش را تحت تأثیر اومی دائم، اضافه بر اینکه دلیلی نداریم که این کار را بخطاطر نهی پامبر(ص) کرده باشد.

